

فصل نه: خطر ارباب

بسیاری از فرقه‌ها کوچک بوده، کوچک هم میمانند، و صرفاً تأمین هوس‌ها و تمایلات مقطعی و منحصر به فرد رهبر خود را به عنوان هدفشان مد نظر دارند. چنین گروه‌هایی معمولاً به دنبال حکومت بر جهان نیستند. اما بسیاری دیگر از فرقه‌ها بزرگ و رو به رشد بوده، شعبات بین‌المللی داشته، و از راه‌های اغفال‌کننده، برای افزایش ابعاد، ثروت، و قدرت خود با استفاده از شیوه‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی اقدام مینمایند. آنان در راه رسیدن به قدرت روش‌های مختلفی را، که من در این فصل به آنها خواهم پرداخت، به خدمت میگیرند.

یک تاکتیک مشخص، عضوگیری و استثمار متخصصین، و جذب همکاری کسانی است که بوسیله استفاده از آنان میتوان اهداف فرقه را برآورده نمود. تاکتیک دیگر ترساندن منتقدین – محقق، روزنامه‌نگار، یا شهروند معمولی – بوسیله تهدید، ارباب، شکایات قانونی، و سایر اقدامات تهاجمی است. و یک تاکتیک دیگر هم البته گسترده شدن در سطح جهان و اقدام به نگاه داشتن خود در فوق قانون است. با کسب جای پای در دولت، رسانه‌ها، و سیستم آموزشی، فرقه‌ها اعتبار و قدرت کسب نموده و در اجتماع برای خود وجهت دست و پا مینمایند.

همکاری متخصصین

وقتی ما بیماری‌ها و رازهایمان را با پزشک، دندانپزشک، روانپزشک، روانکاو، وکیل مدافع، یا پرستار در میان میگذاریم، فرض بر این است که آنان محرمانه اسرار ما می‌باشند. ما مفروض میداریم که تعهد اول آنان اینست که تنها خودشان، و نه شخص ثالثی، در جریان موضوع قرار میگیرند. عرف و قانون به ما میگوید که انتظار داشته باشیم تا متخصصینی که به کمک ما می‌آیند در ارتباطاتشان با ما منافع ما، و نه فرد دیگری را، در نظر بگیرند.

فرقه‌ها و گروه‌های بازسازی فکری تمایل به دریافت اطلاعات بسیاری از متخصصین در عرصه‌های مختلف دارند. متخصصین بکار گرفته شده به میزان زیادی به کانال‌های اطلاعاتی رهبران تبدیل شده، و برای سوء استفاده و استثمار اعضا در جهت منافع رهبر مورد استفاده قرار میگیرند. تعهد اول اینان نه به بیمارانشان بلکه به رهبر فرقه است. و البته تصور این موضوع که پزشک یا روانکاو شما اسرارشان را به گوش رهبر یک فرقه رسانده و یا آنها را در اختیار مدیر، مربی، یا کاهن برخی گروه‌هایی که از پروسه‌های بازسازی فکری استفاده میکنند میگذارد دلهره آور است.

استفاده از متخصصین به عنوان کانالی برای کسب اطلاعات عموماً از اعضای فرقه مخفی نگاه داشته میشود. در عوض، برخی رهبران ادعا مینمایند که معلومات فوق بشری یا استعداد مخصوص و قدرت کسب این اطلاعات را داشته؛ برخی نیز عنوان مینمایند که آنان ذهن افراد را خوانده، همه چیز را میدانند و یا اینکه عقل نامحدود دارند. نهایتاً، یک عضو ممکن است به طریقی بفهمد که چگونه اسرار شخصی اش لو رفته است. حتی در چنین صورتی، با عضو مربوطه بخاطر کشفی که کرده است بصورت محکوم نمودن خود وی بدلیل داشتن چنین تصورات و شکایاتی برخورد میشود. عضو مذکور بدلیل داشتن "تردید" تنزل یافته و تنبیه میگردد. همانطور که در فصول قبلی دیدیم، "سیستم هرگز اشتباه نمیکند، بلکه تنها اعضا هستند که به خطا میروند".

متخصصین بهداشت و درمان

بسیاری از اعضای سابق گزارش نموده اند که روانشناسان، روانکاوان، پرستاران، و پزشکانی که اعضای فرقه‌ها بوده اند اغلب در نقش‌های دوگانه کلیدی عمل کرده اند: یعنی یکی به عنوان جمع‌آوری‌کننده اطلاعات و دیگری به عنوان

کسانی که سعی میکنند با افرادی که شاکی بوده و یا خواهان جدایی هستند صحبت کرده و آنان را منصرف نمایند. چنین گزارشاتی را نه تنها من از اعضا در رده های مختلف شنیده ام بلکه با نزدیک به ۲۵ متخصص نیز که به من در خصوص فعالیت های هدف دار از جانب رهبران فرقه شان توضیح داده اند مصاحبه نموده ام. در اینجا چند مثال اولیه آورده شده است:

"جد Jed" یک متخصص سلامت روان با مدرک دکترای و دارای جواز کار بود؛ او همچنین در یک گروه فرقه ای مبتنی بر انجیل عضویت داشت. سایر اعضا تشویق میشدند تا با او برای درمان مشکلات مربوط به دوران کودکی خود دیدار نمایند. رهبر فرقه به "جد Jed" رهنمود داده بود که او سه مأموریت دارد: اول گزارش محتوای تمامی ویزیت هایش به رهبر، دوم "آرام کردن افراد" و متقاعد کردن آنان به اطاعت از آنچه رهبر دیکته میکند، و سوم ممانعت از خروج اعضا از گروه.

بعد از اینکه او از گروه خارج شد، "جد Jed" نسب به اینکه تا آن حد سازشکار بوده که اخلاقیات شخصی و حرفه ای خود را زیر پا گذاشته و در مواقعی در واقع قوانین را هم نقض کرده است احساس گناه میکرد. او گفت قضیه به این صورت بود که انگار وی وجدان خود را که از مذهب قبلی اش، والدینش، و تعالیم مدرسه ایش کسب کرده بود را کنار گذاشته و کورکورانه از رهبر در جهت تأمین اطلاعات برای او اطاعت کرده، و از اوتوریت و تعالیم و دانش خودش در روشهای روانشناختی مجاب سازی، برای نگاه داشتن افراد در گروه استفاده کرده است.

"اریک Eric" وقتی چهارده ساله بود با والدینش وارد یک فرقه شد و زمانی که نوزده سال داشت از آن جدا گردید. گروه به عنوان یک کمون سبک زندگی گیاهخوار که در روستا زندگی میکرد و اعضای آن دارای تحصیلات کالج، از طبقه متوسط بالا، و اغلب با درآمد های سرمایه گذاری روی سهام بودند، شروع به کار کرده بود. در طول زمان، این گروه به یک فرقه تبدیل شد، که رهبر کنترل کامل را بدست گرفت و اعضا فکر میکردند وی صاحب اسرار کائنات است. رهبر معلومات خود را در خصوص تمامی انواع فلسفه های غامض، رژیم های غذایی، و متدهای باز کردن ذهن ارائه میکرد و ادعا مینمود که صاحب سه "O" – Omnipresence (حضور مطلق)، Omniscience (علم مطلق)، و Omnipotence (قدرت مطلق) – میباشد. "اریک Eric" در هراس بود، و اعتقاد داشت که رهبر میتواند ذهن او را بخواند، بطوری که او همیشه به نظر میرسید میداند اریک چه احساسی داشته و طرح ها و تردید هایش چیست.

"اریک Eric" بلافاصله بعد از اینکه دریافت که روانشناس درون گروه هر چیزی که اعضا در جلسات مشاوره ای، که از پیروان خواسته میشد تا در آنها شرکت نمایند، به او میگفتند را به رهبر میگفته است جدا شد. افراد به او اعتماد داشتند، طبعاً فرض میگرفتند که صحبت آنان با وی خصوصی است. در عوض، آن زن روانشناس گزارشات کتبی به رهبر در خصوص هر یک از صحبت هایش با اعضا میداده است. تصادفاً، اریک برخی از این گزارشات را، وقتی که دفتر او را نظافت میکرد، دید. او گفت که مانند این بود که نوری در اطراف او روشن شده باشد؛ ناگهان او فهمید که چگونه افسانه خواندن اذهان و دانستن همه چیز را خلق کرده اند.

یک متخصص سلامت روان مجاز، عضو یک گروه بود که ۲۵۰ عضو درونی و ۱۱۰۰ عضو بیرونی داشت. متخصص مربوطه در طی هفته در یک کلینیک در شهر کار میکرد و آخر هفته و ایام تعطیل به مزرعه فرقه

میرفت. تحقیقات نشان داد که، تحت فرمان رهبر فرقه، او از میان بیمارانش اقدام به عضو گیری مینمود. او بیمارانی که دارای درآمد سهام و منابع مستقل مالی بودند را نشان میکرد و به آنها میگفت که باید برای احیا کردن خویش وارد گروه شوند.

گروه به عنوان یک فرقه سبک زندگی که رهبر را معلم بزرگ معرفی میکند شناخته میشد، که همه از او بدون چون و چرا اطاعت مینمودند. رهبر نام اعضا را با اسامی بیشتر "کلاسیک و فرهنگی" عوض میکرد: مثلاً فرانسویس به فرانسوین، بن به برودریک، و یا تام به تئودور تبدیل میشد. اعضای که یا پول خانوادگی داشته و یا از مشاغل قبلی خود پس اندازی داشتند از استاندارد زندگی بهتری در گروه برخوردار بودند. کسانی که چنین منابعی نداشتند آشپز و نظافت چی میشدند. رهبر ادعا میکرد که او به اعضا آموزش میدهد چگونه افکار و رفتار اجتماعی خود را کنترل نمایند و به آنها قول میداد که تا مرز کمال به خود ارتقایی خواهند پرداخت. یکی از قدرتمندترین مکانیزمهای کنترل وی مجاز نمودن اعضا به صرفا صحبت در مواقع معین و به زبان خاص رسمی ساختگی گروه بود. افراد شورشی محکوم به روزه کلام (سکوت) میشدند و نهایتاً روزهای متمادی مجاز به صحبت کردن نبودند.

"داگ Doug"، مرد جوانی که توسط متخصص سلامت روان به گروه معرفی شده بود، در خانه مادرش بود که من اتفاقاً برای مصاحبه با آن زن به عنوان شاهد در یک کیس حقوقی رفتم. مادر مربوطه نیز خودش مدتی در یک فرقه سبک زندگی مورد سوء رفتار تقابلی قرار گرفته بود. وقتی مصاحبه ما تمام شد، آن زن گفت که پسرش بوسیله فرقه به منزل فرستاده شده و رهبر فرقه قبل از رسیدن او تلفن زده و اطلاع داده است که فرزند علاوه بر روزه غذا روزه کلام نیز گرفته است. او نسبت به کم شدن شدید وزن و همچنین سکوت "داگ Doug" نگران بود، زیرا که از زمانی که به خانه آمده به ندرت خارج از رختخواب بوده است.

وقتی من "داگ Doug" را دیدم بصورت یک مرده متحرک به نظر میرسید. در حالیکه به عنوان یک غیر متخصص صحبت میکردم، به مادر گفتم که پسرش بیمار به نظر میرسد و نیاز به معاینه پزشکی فوری دارد. در طول مصاحبه، من متوجه شدم که چقدر آن زن بواسطه سالها عضویتش در یک فرقه مقهور و بی اراده است؛ و حالا خود را در انجام هرگونه عملی در خصوص داگ ناتوان میابد. خوشبختانه، وقتی به او گفته شد که چکار باید بکند راحت شد. او قرار شد از طرف فرزند ظاهراً بیماراش عمل نماید. او چند ساعت بعد به من زنگ زد تا به من اطلاع دهد که داگ، بعد از ویزیت یک پزشک، فوراً بستری شده است. بدون بر ملا کردن نام مادر یا پسر، من با همان مؤسسه سلامت روان که داگ زمانی مراجعه کرده و توسط روان شناس آنان در فرقه عضو گیری شده بود چک کردم. مدیر کلینیک گفت که آنها نسبت به عملکرد یکی از پرسنل خود بطور خاص آگاه بوده اند ولی احساس کردند که کاری نمیتوانند بکنند، چرا که تمامی بیمارانی که وی آنها را به فرقه معرفی میکرد بالای بیست و یک سال بوده اند.

برخی اعضای سابق یک گروه سبک زندگی که تحت عنوان "سلامت روان" فعالیت مینمود گزارش کردند که، وقتی آنها در گروه بودند، یک متخصص درمانی که قدرت قابل توجهی به عنوان دستیار رهبران داشت و از دستورات رهبران پیروی میکرد اجازه نمیداد تا اعضا از امکانات درمانی خارج از گروه استفاده نمایند. در عوض، متخصص درمانی مربوطه به اعضا رهنمود میداد که تجویزات رهبران فرقه را به عنوان نسخه پزشکی بپذیرند که شامل تجویز انجام اعمالی نظیر خوابیدن بر روی قالب های یخ در هوای آزاد در زمستان در ایالت واشنگتن بود.

اعضا گفتند به آنها رهنمود داده شد تا ادرار خود را بنوشند، مستمرا با قهوه آماله کنند، و با یکدیگر رابطه همجنس بازانه برقرار نمایند. اعضا معتقد هستند که در اثر عملکرد مورد آخر بیماری هیپاتیت (بیرقان ویروسی) در میان آنان گسترش یافت. مردی که برای مدت طولانی در بیمارستان کار میکرد بر اساس گزارشات واصله مورد تمسخر قرار گرفته و به وی اجازه داده نشد تا از تخصصش استفاده شود زیرا که آقای رهبر ظاهرا معلومات مرد را چالشی در برابر قدرت رهبر میدید. با تکیه بر اعتماد اعضا نسبت به پرسنل پزشکی، رهبر غیر پزشک گروه طبق اظهارات مطروحه به چهار زن باردار دستور سزارین داده بود. اعضای سابق گزارش کرده اند که او به چهار زن دستور داد تا در برابر او بصورت برهنه ظاهر شوند، و سپس آنان را معاینه نمود، که در یک مورد مشیت خود را با قدرت بر ناحیه لگن خاصره سمت چپ یک زن آنچنان فشار داد که وی از درد فریاد کشید. بر اساس گفته ها، رهبر سپس ضرورت وضع حمل از طریق سزارین را در خصوص او تجویز نمود چرا که آن زن نمیتوانست درد را تحمل کند.

دو پزشک در خصوص تعدادی از مردان شانزده ساله و بالاتر و ازکتومی (عقیم کردن) را اعمال نمودند. آنها اعضای سینانون Synanon، گروهی که به عنوان یک گروه احیای دارویی شروع به کار کرده و به عنوان یک مذهب عمل نموده و به یک فرقه تبدیل شد، بودند. وقتی من بعدا با آن دو پزشک مصاحبه کردم، آنها احساس ندامت و پشیمانی قابل توجهی نسبت به اینکه تمایلات رهبرشان را مقدم بر سوگند بقراطی (مترجم: سوگند دانشجویان پزشکی) و تعهدات اخلاقی خود برای خدمت به بیماران نشان قرار داده بودند میکردند.

اگر چه برخی مردان در گروه برای عمل مربوطه داوطلب شده بودند، ولی بسیاری مخالف و ازکتومی بودند. بسیاری از مردان که اعتراض کرده بودند طبق گزارشات توسط سایر مردان، با گفتن این که این به نفع گروه است، وادار به تسلیم شده بودند. در یک نقطه، گزارش شده است که "ظرف یک هفته نزدیک به دویست مرد در گروه سینانون و تحت کادر پزشکی خود گروه سینانون که ده ساعت در روز و هفت روز هفته کار میکردند تحت عمل وازکتومی قرار گرفتند." در همان زمان، زنانی که در گروه سینانون باردار گشتند متقاعد شدند تا عمل کورتاژ (سقط جنین) انجام داده یا گروه را ترک نمایند. عمل های کورتاژ توسط دکترهای داخلی انجام میشد. تمامی این کار ها به این خاطر صورت میگرفت که رهبر تصمیم گرفته بود که "اجازه دادن به اعضا جهت تولید مثل پر هزینه خواهد بود." او هدف خود را با استثمار پزشکان در گروه به انجام رساند و اعضا تمکین کرده و یا ترک نمودند.

"سارا Sarah"، یک پیراپزشک (کمک پزشک) تجربی، درگیر یک فرقه کوچک در کالیفرنیا شد. در آن فرقه، رهبر "تجارب ماراتونی" بسیاری را به اجرا در می آورد، که معمولا روزهای جمعه عصر شروع شده و تا یکشنبه ادامه می یافت. در طی این تجارب، رهبر و پیروانش از همه سنین در برابر یک بوفه مملو از مشروبات الکلی، ماریجوانا (ماریوانا marijuana)، کوکائین cocaine، و آمفتامین amphetamine، با خواب بسیار کم، دلی از عزا در می آوردند. رهبر حلقه ای از به اصطلاح زنان و همسران داشت، و وقتی او کارش با زناش در اقامتگاه خصوصی اش در طی این جلسات تمام میشد، غالبا نسبت به آنها در بازی های جنسی اش با خشونت رفتار میکرد.

سارا در این حلقه همسران نبود ولی بعد از این برنامه ها جهت مداوای کبودی ها و سایر صدماتی که به زنان وارد شده بود فراخوانده میشد. اگر چه برخی نیاز به مداوای پزشکی جدیتری داشتند، ولی به محل استقرار فرقه

برگردانده میشدند. بعد از ترک گروه، سارا دچار افسردگی شد و عمیقاً خود را بخاطر نداشتن شجاعت یا عدم حساسیت اخلاقی جهت ترک زودتر یا اقدام به کمک به سایر زنان تا خود را از این سوء رفتار خلاص نمایند سرزنش میکرد. او مدام با خود تکرار میکرد که "من آنها را مداوا میکردم تا بتوانند بیشتر بمانند"

"جیم جونز Jim Jones" در جونزتاون Jonestown تعدادی متخصص پزشکی داشت که شامل لاری ساخت Larry Schacht یک پزشک جوان، و چندین پرستار میشد. میزان زیادی دارو از سان فرانسیسکو برای استفاده در "واحد مراقبت های گسترده" فرقه، جایی که قانون شکنان فرقه یا کسانی که میخواستند جدا شوند در آنجا محبوس شده و رام میشدند، فراهم میگردد. ساخت Schacht و پرستاران "معبد خلقها Peoples Temple" از دارو برای تنبیه، ارعاب، و کنترل پیروان جونز استفاده میکردند. دکتر ساخت و پرستاران جونزتاون در مقابل میز ایستاده و سیانور پتاسیم potassium cyanide آماده میکردند که برای افزودن به نوشابه و یا پر کردن سرنگ ها جهت کشتن پیروان استفاده میشد. دکتر و پرستاران نیز جان خود را در این کشتار از دست دادند. بعد از مرگ هایی که در آنجا اتفاق افتاد، یک محقق بیش از یازده هزار دوز تورازین Thorazine، یک آرامبخش بسیار قوی، و میزان متناهی کوالود Quaalude (مترجم: نام بازرگانی متاکوالن methaqualone که گردی سفید و بلورین و آرامبخش است)، دمرال Demerol (مترجم: نام بازرگانی مپریدین meperidine درکش تلخ مزه و بلورین و مخدر)، والیوم Valium (مترجم: نام بازرگانی دیازپام Diazepam آرام گر عضلات)، و مورفین در آنجا یافت. پرسنل درمانی جونز به نظر میرسید که بعد از دکتر های آلمان نازی در اردوگاههای مرگ جهانی دوم در رده بعدی قرار میگرفتند که تعهدات اخلاقی خود را در برابر مقدم شمردن حیات و کمک به بیماران کنار گذاشته بودند.

داستان های تکان دهنده مشابه بسیاری از عملکرد متخصصین به عنوان کانالی برای رهبران فرقه ها و عواملی که دستورات عجیب و بعضاً خطرناک میدادند، دائماً همراه با ترک اعضا از گروه های فرقه ای روشن میشوند. بسیاری از فرقه ها و گروه های بازسازی فکری بطور خاص اقدام به عضوگیری دکترها، پرستاران، روانشناسان، روانکاوان، و حقوق دانان برای هم مهارتشان و هم ارزش پرستیژشان کرده اند. فرقه ها معتقدند که دیدار کنندگان و بیرونی ها با دیدن چنین افراد معتبری که به گروه تعلق دارند تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. بعلاوه، این متخصصین میتوانند جهت عضوگیری برای گروه از بین ملا پیرامونشان مورد استفاده قرار گیرند.

بسیاری از برنامه های تعلیمی آگاهی گروهی بزرگ (LGATها)، روانشناسان و روانکاوانی در اختیار دارند. این متخصصین زمانی که برنامه ها داده میشوند در دسترس هستند، بطوری که آنها میتوانند هر کسی که در طول تعالیم دچار فروپاشی روانی شده و یا به لحاظ روحی خورد میشود را آرام نمایند. آنها همچنین میتوانند شرکت کنندگان و خانواده های آنان را متقاعد نمایند تا بر علیه گروه برای صدمات روانی شدید وارده در طول سمینارهای ناهنجار شکایت حقوقی ننمایند. این برنامه ها بطور خاص متخصصین را نیز برای هدایت دوره هایشان به منظور افزودن پرستیژ به وجهه سمینارها و استفاده از این متخصصین جهت جلب اعضای جدید از میان بیماران و دوستانشان عضوگیری مینمایند.

بعضی اوقات، متخصصین پزشکی ممکن است در مقابل عضوگیری یک LGAT که از آنها میخواهند جهت شرکت یکی از بیماران در یک سمینار بخصوص فرم مربوطه را امضا نمایند بصورت ناخواسته شریک جرم شوند. حتی اگر یک متخصص پزشکی خود شخصا در یک LGAT بوده و برخورد مناسبی دیده باشد، این بدان معنی نیست که او میتواند فرم تجویز برای فرد دیگری را هم امضا نماید. اگر شما متخصص پزشکی هستید که چنین فرم تجویزی را امضا مینمایید، پیشنهاد

من اینست که شما با بخش حقوقی بیمارستان یا کلینیک خود مشورت نمائید، چرا که ممکن است خود و یا مؤسسه پزشکی خود را به عنوان شریک جرم در یک کیس اتهامی در صورتی که بیمار به جهت شرکت در یک LGAT صدمه ببیند درگیر نمایید. بخاطر داشته باشید، آنچه در سر یک فرد رخ میدهد میتواند بسیار قدرتمند باشد، و شما ممکن است بیمار خود را خوب شناسید یا در خصوص نحوه ای که رهبر سمینار با بیمار شما رفتار مینماید اطلاعات درستی نداشته باشید تا بتوانید نتیجه را پیش بینی نمائید.

همه این مثال ها نشان میدهند که متخصصین میتوانند به سمت نقض نه فقط ارزش های ساده شخصی خویش بلکه بطور خاص زیر پا گذاشتن اخلاق حرفه ای خود کشانده شوند. یعنی این افراد صرفا خواسته های رهبرشان را پیش برده، به عنوان خیرچین عمل نموده، جلوی جداسدن از فرقه را گرفته، اعتماد میان بیمار و پزشک را از بین برده، و سلامت و رفاه حال کسانی که خواهان کمک تخصصی شده اند را مورد تهدید قرار میدهند. آخر این خط اینست که نقش چنین متخصصینی صرفا حمایت از رهبر در همه امور است. مانند دکترهای آلمان نازی که همانطور که رابرت جی لیفتون Robert Jay Lifton در خصوص آنها نوشته است، این متخصصین حقیقتا روح خود را فروخته اند.

دانشگاهیان

برخی افراد متعهد به گروه های فرقه ای در طرفداری خود از گروه مربوطه به برخوردهای غیر منطقی می افتند. برای مثال، یک دسته کوچک دانشمندان علوم اجتماعی هستند که توجیه گران و حامیان فرقه ها شده اند. برخی از اینان توسط فرقه های بزرگ و ثروتمند امکانات سفر به محل های کم نظیر داشته اند؛ برخی میترسند یافته های غیر متعارف خود را افشا نمایند زیرا فرقه های بخصوصی برای تحقیقات آنان پول پرداخت کرده و هزینه سفر های آنان برای جلسات حرفه ای را تقبل نموده اند.

به عنوان مثال، آیلین بارکر Eileen Barker، یک سوسیالوژیست (جامعه شناس) اهل لندن، کتابی به نام "راز موفقیت یک مونی The Making of a Moonie" (مترجم: مونی Moonie کسی است که متعلق به فرقه تحت رهبری فردی به نام مون Moon میباشد) نوشت. در این کتاب وی وجهی منحصر به فرد از بازسازی فکری یا شست و شوی مغزی را ارائه نموده و اقدام به بی اعتبار کردن این ایده در ذهن خواننده مینماید. او اینطور وانمود می نماید که بازسازی فکری اساسا نمیتواند اتفاق بیفتد و لذا سازمان مون Moon organisation را از انتقادات و اتهامات وارده در خصوص استفاده از فریب در عضو گیری تبرئه مینماید. این موضع توجیه گرانه بارکر، آنقدر وی را احاطه نمود که نتوانست با موضوعاتی که پیش رو داشت برخورد درستی بنماید.

ابتدا، بارکر ادعا میکند که به قول او یک مونی افراد را به اختیار خود آنان جذب و عضو گیری مینماید، ولی به این حقیقت، همانطور که خودش هم اعتراف مینماید، نمیبپردازد که گول خوردن کسانی که عضو گیری شده اند به این صورت اتفاق افتاده است که کسانی که مسئول عضو گیری بوده اند اصلا برای افراد فاش نساختند که خودشان یک مونی هستند. بارکر ادعا مینماید که این فریبکاری تأثیری بر تصمیم کسانی که پیوسته و عضو شده اند نداشته است. اکثر مردم، بهرحال، اعتقاد دارند که انتخاب آزادانه واقعی می بایست بر پایه اطلاعات کامل صورت گیرد. بعدا، بارکر در خصوص "فرم دیگر فریبکاری . . . عدم شفاف سازی ماهیت واقعی جنبش بر اعضای بالقوه،" میگوید و اذعان مینماید که "برخی اطلاعات فقط مخصوص اعضا می باشد . . . مونی ها بعید است برای مهمانان خود چنین توضیح دهند که، "مون Moon . . . خودش در حلقه ای از تجملات زندگی میکند، و بر مبلغ هنگفتی از پول تسلط دارد،" یا اینکه "جنبش از طرف چندین آژانس دولتی تحت مکاشفه دقیق قرار گرفته است،" . . . {کسی که عضوگیری شده است} بعید است بفهمد که مدت زمانی که از او انتظار میرود برای جمع آوری کمک مالی و کارهایی نظیر آن صرف کند چقدر خواهد بود. بارکر این فریبکاری را اینطور توجیه میکند که اغلب کارهای

مذهبی به همین صورت است، و او نتیجه گیری میکند که "احتمالا حقیقت اینست که بگوئیم اطلاعات واقعی که مونی ها به مهمانانشان میدهند معمولا مطالب نسبتا دقیقی هستند که اکثریت قاطع اعضا خودشان اعتقاد دارند که درست است."

در سال ۱۹۸۹، خدمات اخبار مذهبی Religious News Service داستانی را پیش کشید که هزینه کتاب دکتر بارکر Dr. Barker توسط کلیسای اتحاد Unification Church پرداخت شده است، وی گفت که بارکر "آزادانه اعتراف کرد که کلیسای اتحاد تمامی هزینه های او را برای شرکت در ۱۸ کنفرانس در اروپا، نیویورک، منطقه کارائیب، کره، و آمریکای جنوبی پرداخت کرده است. وی گفته است: "دانشگاه من و SSRC (یک شورای بورسیه ای دولتی انگلستان) قبول چنین امری را برای تحقیقات من لازم دیدند. آنها فکر کردند اگر مونی ها مخارج را قبول کنند صرفه جویی بزرگی در هزینه مالیات دهندگان صورت خواهد گرفت. البته همه کس چنین احساسی را ندارد. یک عضو پارلمان گفت، "هر دانشگاهی که اجازه بدهد مورد سوء استفاده قرار گیرد بصورتی که به یک فرقه اعتبار ببخشد به تمامی خانواده ها در سراسر جهان آسیب رسانده است."

* * * * *

از یک طرف، تعدادی از دانشگاهیان تمایل ندارند عملکردهای عضوگیری فریبکارانه و سیاست های عضویت در بسیاری از گروه های فرقه ای را مورد مطالعه قرار دهند. از طرف دیگر، آنها تلاش میکنند محققینی که چنین کاری انجام میدهند را بی اعتبار نمایند. آنها همچنین با تلاش در جهت بی اعتبار کردن گزارشات اعضای سابق فرقه ها که سعی میکنند به جهانیان در خصوص واقعیت این گروه ها بگویند سپری دفاعی بوجود می آورند. توجیه گران فرقه ها، این اعضای سابق را حقیر شمرده و آنها را خائن بد طینت، ناراضی سرخورده، بریده، غیر وفادار، و عهد شکن می نامند.

برای مثال، جامعه شناسان دیوید بروملی David Bromley و آنسون شوپه Anson Shupe کتاب "خدایان غریبه: هراس بزرگ فرقه های آمریکایی Strange Gods: The Great American Cult Scare"، که در آن اعضای سابق فرقه ها و خانواده های آنان را جهت تولید "هیستری hysteria" بر علیه فرقه ها سرزنش کرده اند اینطور القا مینمایند که این شهروندان خطرناک تر از خود فرقه ها هستند. به این ترتیب آنها با اعضای سابق فرقه ها با نهایت تحقیر برخورد میکنند. بروملی و شوپه برچسب های خوار کننده ای به اقوام درجه یک اعضای سابق فرقه ها زده و گزارشات و اظهارات آنان را "افسانه های سرکوب که حاوی مفاهیم بی رنگی از استثمار، سوء استفاده و فریبکاری است" توصیف کرده اند. آنها مینویسند که اعضای سابق فرقه ها صرفا خواهان معروفیت هستند و میخواهند در مرکز توجهات قرار بگیرند و سودجویان نیز به دنبال کسب درآمد از نوشتن کتاب در خصوص تجارب این گونه افراد در فرقه ها می باشند. بروملی و شوپه مینویسند: "در مجموع، داستان های وحشتناکی که مرتدین تعریف میکنند برای رساندن سوخت جهت تهاجم به جنبش های مردمی است، ولی مهم تر از آن، برای تبرئه کردن خود خانواده ها (و خودشان) از هرگونه مسئولیتی در قبال عملکردهایشان میباشد." توجیه گران فرقه ها قربانیان را سرزنش میکنند و از مفسدین حمایت مینمایند. درست مانند شاهان دیوانه اعصار گذشته، آنها در واقع پیکی را که حامل اخبار بدی است میکشند.

یکی از موضعگیری های غیر منطقی که توسط این توجیه گران اتخاذ میشود آن است که ایشان ادعا میکنند که تنها اعضای فعلی فرقه ها حقایق را میگویند. بهرحال، یافته های بسیاری از محققین، کما اینکه مصاحبه های متعدد خود من با اعضای سابق، نشان میدهند که اعضای فرقه ها وقتی در درون آن هستند آنقدر عمیقا در گروه فرو رفته اند که جرأت نمیکند حقایق را گفته و یا شکایت نمایند.

این دانشگاهیان یاور فرقه ها، نه تنها از آنان دفاع میکنند بلکه ممکن است حتی برای عضوگیری افراد نیز به آنها خدمت نمایند. مانند همکاران پزشکشان، برخی اعضا و هواداران فرقه ها که در دبیرستان ها و دانشگاه ها تدریس میکنند

معروف است که به عنوان قیف بالقوه عضوگیری فرقه ها عمل مینمایند. دانشجویان توسط استادان برای مطالعات خارج از دانشگاه به گروه های فرقه ای فرستاده میشوند یا به عنوان انترن و کارآموز به مؤسسات فرقه ها معرفی میگردند. معرفی شدن به این شکل دانشجو را در برابر عضوگیری فرقه فوق العاده آسیب پذیرتر میسازد زیرا که آنان اعتقاد دارند گروه مورد تأیید استاد میباشد. در برخی موارد، استادان، فرقه های خود را بوجود می آورند، همانطور که معلم های مثال زیر به این کار دست زده اند:

دو مدرس مرد در بخش هنر یک کالج کوچک یک گروه فرقه ای را با بیست دانشجو راه اندازی کردند. این استادان، که خود را به عنوان پیشرو ترین معلمین نسل حاضر، که تنها "بهترین بهترین ها" را تعلیم میدهند، ستایش میکردند میگفتند که آنها تنها دانشجویانی را قبول خواهند کرد که خود را وقف گروه کرده اند، و در عین حال به این دانشجویان سرسپرده قول تعالیم عالی و مشاغل برتر در آینده میدادند. این سرسپاری دانشجویی شامل دریافت آموزش ها از معلمین، و پرداخت هزینه اتاق و غذا برای زندگی در یک خانه خارج از شهر که ملک یکی از مدرسین بود، اجتناب از تماس با دوستان و خانواده، و گذراندن یک زندگی رهبانی با گروه میشد. برای برخی از دانشجویان، موضوع همچنین شامل رابطه جنسی با مدرسین نیز میشد.

این گروه پنج سال دوام آورد، تا اینکه مرگ مرد پیرتر و اخراج مرد دوم از کالج اتفاق افتاد. گروه زمانی که دانشجویان در خصوص روابط خصوصی خود با استادان تبادل اطلاعات کردند و واقف گشتند که آن مردان استادان سطح بالای جهانی بطوری که ادعا مینموده اند نبودند از هم پاشید. دانشجویان آنگاه دریافتند که، بجای تکمیل دوره کالج، آنان سالهای خود را صرف تأمین حس خودستایی و پیروی از افکار واهی افراد مذکور کرده اند.

ارباب و ادیت منتقدین

از استادان دانشگاه و دانشجویان گرفته تا خبرنگاران، گزارشگران، نویسندگان، و تمامی آنهایی که در خصوص فرقه ها مطالعه میکنند، مستمرا به یک وجه خاص ناراحت کننده در جهان فرقه ها بر میخورند. در طول زمان بارز گردیده است که وقتی محققین نسبت به عملکردها یا وجوه مختلف فرقه های بخصوصی نظر انتقادی دارند، برخی از این گروه ها سعی در سرکوب چنین یافته ها و عقایدی کرده و منتقدین خود را با ارباب، هم بصورت نامحسوس و هم به شکل آشکار، به انحاء مختلف ساکت مینمایند.

ارباب دانشمندان

اخیرا یک پروفیسور که چندین کتاب و مقاله نوشته و بطور گسترده به کار تدریس مشغول است بر روی یک کتاب در خصوص فرقه ها کار میکرد. او میخواست ناشناس باقی بماند چرا که او خودش به تنهایی "به حد کافی در دسر" داشت. ولی او برای من نقل کرد که در کمال تعجب دریافته بود که یکی از فرقه ها یک نسخه دستنویس از کتابش را در حالی که در مراحل اولیه تنظیم بود بدست آورده است. وی زمانی که نامه ای به آدرس منزلش، و نه دانشگاهش، رسید که نوشته بود فرستنده یک نسخه دستنویس کتاب بعلاوه سایر نوشته های پروفیسور بعلاوه برنامه جلسات آینده وی را در اختیار دارد نگران شده بود. در محتوا، نامه به پروفیسور میگفت که: گروه هم و من میدانیم که شما کتابی در دست انتشار دارید. شما نباید منابع، ایده ها، و نام اشخاصی را که در زیر آمده و در نسخه فعلی کتاب شماست و گروه هم و من با آن مخالف هستیم استفاده نمائید. نویسنده نامه خودش را متخصصی معرفی کرد که میخواهد در خصوص کتاب راهنمایی نماید. او نهایتا به پروفیسور پیشنهاد کرد که در اسرع وقت ظرف یک هفته با او تماس بگیرد. و او اینطور خاتمه داد: "بله! ما به دادگاه رفته و اقامه دعوا خواهیم کرد".

نویسنده چندین کیس حقوقی را نقل قول کرده بود و ادامه داده بود که: "این یک جنگ علیه شرارت است و شما خود را متحد طرف شر قرار داده اید." در نتیجه این ارعاب، پروفیسور لحن خود را نسبت به مورد سؤال قرار دادن گروه ملایم کرد، سپس از هرگونه مطالعات بعدی در خصوص آن گروه دست کشیده و بر سایر مقولات متمرکز گردید.

در واقع دیگری، در خلال مجمع ملی "انجمن روانشناسان آمریکا American Psychiatric Association (APA)"، شش عضو این انجمن که بر روی پدیده فرقه مطالعه کرده و به مداوای بیماران که از فرقه ها جدا شده بودند میپرداختند، هر یک بسته ای سفارشی حاوی مطالبی که از طرف فرقه های بزرگ ارسال شده بود دریافت کردند. نامه مشترکی همراه با هر بسته به هر یک از سخنرانان اخطار داده بود که اگر وی سخنرانی خود را بر پایه مطالب بسته مربوطه ارائه ننماید، گروه ها "اقدامات مقتضی" علیه او انجام خواهند داد. هر یک از سخنرانان بخشهایی از نامه را برای مخاطبین مجمع که صدها نفر بودند خواندند. دریافت کنندگان نامه ها همچنین این اقدام که در جهت محدود کردن آزادی عمل و با چنین ترفندی صورت می‌گرفت را محکوم کردند. در این مورد، کوشش فرقه ها خنثی گردید.

یک گروه، دو فرد مهاجم را به دفتر تحقیقاتی رئیس بخش روانشناسی دانشکده پزشکی یک دانشگاه بزرگ فرستاد. آنها گفتند که مایلند تمامی پرونده های تحقیقات انجام شده و منابع بخش مربوطه جهت بازرسی کامل و حصول اطمینان از اینکه هیچ مورد منفی در خصوص گروهشان در هیچ یک از پرونده ها وجود ندارد در اختیارشان قرار گیرد. وکلای دانشگاه و پلیس محوطه دانشگاه اجبارا فراخوانده شدند تا به این پورش خاتمه دهند.

یک واقعه فاحش اخیر مسدود کردن انتشار یک مطالعه علمی مستند بود زیرا که یک فرقه تهدید به اقدام قانونی بر علیه ناشر چنانچه مطلب به چاپ برسد کرده بود. جامعه شناس کانادایی معتبر دکتر استفن کنت Dr. Stephen A. Kent در خصوص فرقه ها مطالعه کرده و یافته های خود را بعد از سالها تحقیق آماده چاپ نموده بود. او مقاله ای ارائه کرده بود که بر مبنای مطالعه تاریخچه روانی یک رهبر فرقه معین که از دهه ۱۹۶۰ میلادی فعال بوده است نگاشته شده بود. مقدم بر انجام تحقیقات، پیشنهاد دکتر کنت به دقت و مفصلا برای مشاهده انطباق آن با استانداردهای عملی و اخلاقی شدید کمیته بازبینی اخلاقی Ethics Review Committee در دانشگاه آلبرتا University of Alberta مورد بررسی قرار گرفت که البته این انطباق وجود داشت. مقاله مربوطه حاوی مطالبی دقیق و مروری عالی بوده و جهت چاپ در یک مجله دانشگاهی معتبر پذیرفته شد. دکتر کنت آخرین نسخه تأیید شده مقاله خود را دریافت کرد، و پیش آگهی های مجله نشان میداد که مقاله او در شماره بعدی ظاهر خواهد گشت.

مقاله به هر صورت هرگز ظاهر نگشت. افرادی که ادعا میکردند فرقه را نمایندگی میکنند و سایرین نامه هایی به دبیران مجله نوشته و اعلام کردند که تحقیقات دکتر کنت برای مقاله اش از نظر متولوژی (روش شناسی)، اخلاقی نبوده است. نویسندگان نامه ها اتهامات نامربوط دیگری هم در خصوص اقدام دکتر کنت مطرح نمودند، و شریرانه به شخصیت او حمله کردند. آنان خواستار آن شدند که مقاله حذف شده و تهدید کردند که اگر مقاله به چاپ برسد شکایت قانونی خواهند کرد. در نتیجه، به دکتر کنت اطلاع داده شد که مقاله اش حذف شده و مجله بدون مقاله او چاپ خواهد گردید.

بعد از آن، یک مقام دانشگاهی در یک نامه به ناشر خاطر نشان ساخت که موضوع آزادی دانشگاهی، که با این واقعه تحت الشعاع قرار گرفته است، نه تنها برای دانشگاه بلکه برای تمامی جامعه بین المللی دانشگاهیان موضوع مرکزی است. در حالیکه از صمیم قلب با این مطلب موافق هستم اضافه میکنم که نه تنها جامعه دانشگاهیان بلکه تمامی شهروندان باید در این خصوص نگران باشند.

در مواردی چند، صرفا به دلیل اینکه برخی ناشرین و نویسندگان قادر بودند به لحاظ مالی در برابر اقدامات فرقه های بخصوص برای جلوگیری از چاپ مطالعات فرقه ها بایستند، این کتاب ها بالاخره رنگ چاپ گرفتند. بسیاری از فرقه های بین

المللی بزرگ تقریباً منابع مالی و قدرت نامحدودی جهت ارباب ناشرین، روزنامه‌ها، تهیه‌کنندگان تلویزیون، محققین دانشگاهی، و هر یک از آحاد جامعه که بخواهند در خصوص فرقه‌ها حرف بزنند را دارند.

اگر فرقه‌ها و هواداران‌شان جلوی چاپ مطالعات علمی در خصوص گروه خود، تاریخچه‌های رهبران‌شان، و اظهار نظر منصفانه از جانب دانشمندان را بگیرند، فرقه‌ها صاحبان قدرتی خواهند شد که جهان در خصوص آنان می‌شود. بدون مطبوعات، انتشارات علمی، بیان نظرات منصفانه، و قدرت اظهار عقیده آزاد، همه ما در اختیار رهبران فرقه‌ها خواهیم بود که مشخص می‌کنند چه چیزی بخوانیم، چه بگوییم، و چگونه فکر کنیم. سال ۱۹۸۴ اورول (Orwell) (مترجم: رمان برادر بزرگ Big Brother که قبلاً توضیح داده شد) می‌تواند به واقعیت بپیوندد.

ارباب خبرنگاران، گزارشگران، و نویسندگان

مثال‌های بسیاری از مجلات و روزنامه‌ها، زیادتر از آنچه که بشود حساب کرد، وجود دارند که نامه‌های تهدید به اقدامات قانونی، برای مطرح کردن حتی نام برخی گروه‌های فرقه‌ای، دریافت کرده‌اند.

- خبرنگاران مارشال کیلدوف Marshal Kilduff و رون جاورز Ron Javers در خصوص گذر یک زن گزارشگر روزنامه سان فرانسیسکو کرانیکل San Francisco Chronicle از هفت خوان نوشتند که در شرف دیدار از معبد خلق ها Peoples Temple برای مصاحبه با جیم جونز Jim Jones در حالیکه وی هنوز در کالیفرنیا حضور داشت بود. جونز در حالیکه میدانست گزارشگر مربوطه عاشق گیاهان است دستور داد تا گیاهان خانگی به محل آورده شود. یک جمع کوچک از اعضا هم رهنمود گرفتند تا "از داستان‌های قبلی خانم گزارشگر تعریف کرده و تمام مدت نزد او بمانند. بعد از مصاحبه، جونز شب دیر وقت با منزل گزارشگر تماس گرفت و برای مدتی طولانی به مباحثه با او پرداخت. وی پیشنهاداتی به گزارشگر در خصوص اینکه چگونه می‌تواند گزارش خود را بهتر و منصفانه‌تر انعکاس دهد میداد." کارمندان او سی‌نامه برای خانم گزارشگر فرستاده و از او خواهان برخورد منصفانه شدند. زمانی که نسخه‌هایی داستان که یک نمونه کاملاً بی‌بو و خاصیت و تملق‌گویانه بود بیرون آمد، گزارشگر با بارانی از سی‌صد نامه روبرو گشت. او بر اساس گزارشات واصله داستان خود را شش بار دیگر هم نوشت که هر نوبت از بار انتقادی آن کمتر میکرد.
- یک دبیر خبری روزنامه منطقه‌ای بعد از اینکه یک مقاله در خصوص یک فرقه محلی نوشته بود مورد اذیت قرار گرفت. او و خانواده‌اش مجبور شدند بعد از ۷۲ ساعت تلفن‌های مستمر از طرف اعضای فرقه محل زندگی خود را ترک نمایند.
- روزنامه نشنال انکوایرر National Enquirer بوسیله یک دعوی حقوقی ۲۰ میلیون دلاری توسط معبد خلق‌ها زمانی که عکس‌های هوایی از استقرار نامطلوب هزار و دویست نفر هواداران گروه که در یک به اصطلاح بهشت زندگی میکردند را منتشر کرد مورد تهدید قرار گرفت.

- اندرو اسکولنیک Andrew Skolnick برنده جایزه مسئولیت در حرفه خبرنگاری Responsibility in Journalism Award در سال ۱۹۹۲ از کمیته تحقیقات علمی غیرطبیعی Committee for the Scientific Investigation of the Paranormal برای گزارش تحقیقاتی‌اش در نشریه انجمن پزشکی آمریکا Journal of the American Medical Association (JAMA) در خصوص تولیدات ماهاراشی آیور ودا Maharashi Ayur-Veda شد. نشریه کلمبیا جورنالیزم رویو Columbia Journalism Review به JAMA یکی از بهترین جوایز معروف خود را بخاطر استحکام و بردباری برای چاپ مقاله اسکولنیک Skolnick اهدا نمود. شورای ملی بررسی تقلب در امور سلامت گفت که مقاله "یک نمونه کلاسیک در خصوص ادبیات آموزش سلامت مصرف‌کننده، و یک مطلب ضروری جهت مطالعه" میباشد. اما بهر صورت اسکولنیک و سردبیر JAMA کارشان به پرداخت غرامت ۱۹۴ میلیون دلاری بعلاوه مخارج دادگاه کشید که توسط دو گروه وابسته به جنبش مدیناسیون متعالی Transcendental Meditation مورد شکایت قرار

گرفته بودند. کیس حقوقی مربوطه بدون نفی کردن حق دیگری در مارس سال ۱۹۹۳ مسکوت اعلام شد و لذا می‌تواند در آینده مجدداً توسط شاکی‌ها به جریان انداخته شود.

- اخیراً، انتشارات سنت مارتین St. Martin's Press یک سازمان نشر بزرگ در نیویورک، با "برخوردهای خصمانه و تهدید آمیز جهت اقدام به شکایت قانونی" هنگامی که اعلام کرد قصد دارد یک مطلب انتقادی در خصوص ظهور و سقوط بنیانگذار و کاهن دوران نو New Age یعنی ورنر ارهارد Werner Erhard به چاپ برساند مواجه گشت. به همین ترتیب در سال ۱۹۹۲، وکیل ارهارد یک دعوی حقوقی بر علیه کانال خبری CBS بعد از اینکه یک برنامه ۶۰ دقیقه‌ای در انتقاد از وی روی آنتن رفت اقامه نمود. شکایت حقوقی مربوطه سه ماه بعد پس گرفته شد.
- در گذشته نه چندان دور یک فرقه بین المللی بزرگ اقدام به وادار نمودن کشور سوئیس به ممنوع کردن پخش شماره ای از مجله ریترز دایجست Reader's Digest که حاوی مقاله ای از یک مجله خبری معروف در خصوص گروه بود کرد. یک قاضی سوئیسی ممنوعیت مربوطه را لغو نمود و نسخه های مجله توزیع گردید. در ماه مه سال ۱۹۹۲، یک قاضی فرجام خواهی گروه را رد کرد و دستور داد تا هزینه های دادگاه و هزینه دفاع مجله ریترز دایجست را نیز بپردازند. گروه همچنان در چهار کشور دیگر در حال پیش بردن دعاوی حقوقی بر علیه ریترز دایجست است.
- نویسنده آزاد freelance (مترجم: خبرنگار یا نویسنده ای که به هیچ رسانه ای وابسته نبوده و به صورت آزاد کار میکند) پاولت کوپر Paulette Cooper تجربه ای را از سر گذراند که او آنرا "کابوس" مینامید. جمعا نوزده شکایت حقوقی بر علیه وی برای کتاب "فضاحت علم شناسی The Scandal of Scientology"، (مترجم: علم شناسی Scientology یک سیستم مذهبی است که بر پایه دریافت دانش و غنای روحی خود از طریق دوره های خاص آموزشی و تعلیماتی استوار میباشد) که در سال ۱۹۷۱ نوشته و به چاپ رسانده بود اقامه گردید. کوپر و ناشرش بطور جداگانه ولی همزمان در شهرهای مختلف آمریکا علاوه بر انگلستان، کانادا، و استرالیا تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. همانطور که دو نویسنده نوشتند:

بر اساس اسنادی که بعداً از پرونده های فرقه علم شناسی در مقر مرکزیشان در نیویورک کشف شدند، "عملیات نشئه شدن" برای "گرفتار کردن پاولت کوپر (P.C. (Paulette Cooper) در یک بیمارستان روانی یا به زندان انداختن او یا حداقل کتک زدنش بطوری که دیگر قادر به تهاجم به گروه نباشد" طراحی شده بود. در میان سایر طرح ها برای این نبرد، تماسهای تهدید به بمب گذاری در یک کنسولگری عرب در شهر نیویورک توسط یکی از اعضای فرقه علم شناسی که صدایی مانند کوپر داشت و همچنین نوشتن نامه های تهدید به بمب گذاری با استفاده از لوازم التحریر شخصی وی که از او دزدیده شده و اثر انگشت وی بر آنها بود، قرار داشت.

در نتیجه، کوپر توسط یک هیئت منصفه فدرال محکوم شناخته شد. اتهامات عاقبت در سال ۱۹۷۵ زمانی که کوپر داوطلب دریافت آزمایش های پنتوتال سدیم Sodium Pentothal برای اثبات بی گناهی خود شد منتفی اعلام شدند. در آن زمان، کوپر تنها هشتاد و سه پوند (سی و هشت کیلو) وزن داشت. تمامی شکایات نهایتاً در سال ۱۹۸۴ منتفی گردیدند.

- همین اخیراً، یکی از مرتبطین یک فرقه سیاسی نامه ای حاوی تهدیدات آشکار برای تمامی بیست و یک نفر نویسندگان "رهایی از فرقه ها Recovery from Cults"، کتابی که توسط انتشارات نورتون W.W.Norton یک از معتبرترین ناشرین کتب حرفه ای در آمریکا چاپ شده بود ارسال نمود. نامه همچنین برای سردبیر ارشد مرکز انتشارات و برای تمامی متخصصینی که نامشان در تأیید کتاب درج گردیده بود ارسال شد. لیست اسامی که ضمیمه این نامه بود همکاری فرقه ها و هوادارانشان را از دو سر طیف سیاسی برای ساکت کردن و تهدید منتقدینشان بر ملا میکرد.

سوء استفاده از تصویر مردمی فرقه

فرقه ها راه های زیادی برای محدود کردن و به کنترل در آوردن اطلاعات عموم نسبت به خودشان پیدا کرده اند. برخی گروه ها بروشور، بیانیه مطبوعاتی، و مطالب و موضوعات کتبی توضیحی در خصوص گروه مربوطه، که اغلب توسط مؤسسات متبحر روابط عمومی طراحی و تهیه شده اند ارائه میدهند. در اساس، این مطالب اینطور القا میکنند که "شما لازم نیست بیشتر بگردید. اینجا گفته شده است که ما چه کسانی هستیم. اینجا تمام آنچه نیاز دارید بدانید تا ما را بطور کامل درک کنید وجود دارد. این مطلب را گرفته و استفاده نمائید. همه چیز عالی خواهد شد." برداشت کلی این است که مطلب ارائه شده غیر مغرضانه و نسبتاً جامع میباشد.

یک مثال بارز از کوشش فرقه ها برای کنترل چگونگی نگرش بیرونی ها نسبت به خودشان، موضوعی بود که در جریان اختلافات جنجالی بین فیلم ساز یک فیلم ساخته شده تحت توجهات گروه راجنیش Rajneesh و یک دانشمند علوم رفتاری که ملاحظاتی نسبت به همان گروه داشت بر ملا گردید. یک فیلم ساز جوان سان فرانسیسکو اظهار داشت که یک بار "میزان غریبی پول در حساب بانکی او ظاهر گشت." چند روز بعد، وی نامه ای دریافت نمود که از او خواسته شده بود از پول مربوطه برای رفتن به هندوستان و ساختن یک فیلم در خصوص گروه استفاده نماید، که او این کار را کرد. این فیلم، که من همراه با اعضای سابق گروه آن را دیدم، یک سری صحنه های ساده روستایی و مردمی که در حال خواندن و رقصیدن بودند را به تصویر میکشید که کاهن گروه در میان آنها میگشت و مردم هم در محوطه یک قصر نشسته بودند و از این قبیل صحنه ها. فیلم مذکور برنده جوایزی در جشنواره فیلم های هنری هم شد.

طبق اظهارات اعضای سابق گروه، که بعداً هم رسماً در خصوص برخی اتهامات بر علیه گروه یاد شده شهادت دادند، این فیلم واقعیات گروه را آنطور که آنان تجربه کردند منعکس نمیکرد. نظر اعضای سابق توسط ریچار پرایس Richard Price، رئیس وقت مؤسسه اسالن Esalen Institute که به هندوستان برای مشاهده آنچه موضوع گروه بود رفته بود، مورد تأیید قرار گرفت. هنگام بازدید او، مجله تایم مقاله ای در خصوص گروه که توسط رئیس دفتر مجله در دهلی نو آماده گردیده بود به چاپ رساند. مقاله به حضور پرایس در هندوستان پرداخته، او را "پایدارترین پیروی گروه تا به امروز" خوانده، و اینطور وانمود کرده بود که پرایس از گروه حمایت مینماید.

بلافاصله بعد از اینکه مقاله بیرون آمد، پرایس برای هم سردبیر تایم و هم گروه راجنیش نامه نوشته و اظهار داشت که او گروه های مورد بحث را که در آشرام ashram (معبد هندوها و بودائی ها) سکنی گزیده اند را خودکامه، مرعوب کننده، و خشن میدانند. او هم خود مشاهده کرده و هم از اعضای سابق شنیده است که خشونت جهت اعمال همنوایی در بین اعضا و همچنین برقراری نظم نوین بجای ایجاد امکان رشد مورد استفاده قرار میگرفته است. پرایس توضیح میدهد که شاهد استخوان های شکسته، کبودی بدن ها، و جراحات وارده بوده است. او نتیجه گیری مینماید که رحمت و شفقت اعلام شده در خصوص راجنیش انعکاسی در درون گروه هایش نداشته است.

اگر بروشور های خوش فرم و فیلم های جمع و جور مردم مشتاق را جذب نکند، گروه ممکن است مجبور شود تور های هدایت شده تأمین نماید. ارباب راهنماهای تورها جیم جونز بود. کیلدوف و جاورز گزارش کردند که "آل میلز Al Mills، عکاس رسمی سابق کلیسا، گفته است که جونز سعی مینمود دامی پهن نماید تا سیاستمداران را هنگامی که زمان برای گرفتن عکس از صحنه دست دادن با آنان، که به زور انجام میشد، مناسب باشد گیر بیندازد. میلز می گوید: "همچنین اگر طرف مقابل کسی بود که جونز میخواست با او تعامل داشته باشد، او گروهی از اعضا را مأمور میکرد تا در پشت تریبون بایستند و در یک صف مشت های گره کرده خود را بلند کنند و در همان حال من عکس بگیرم. به این شکل آنها مانند انقلابیون به نظر

میرسینند. او فقط میخواست این عکس ها، برای روزی که احیانا یکی از این سیاستمداران علیه او بچرخد، در آلبوم نگهداری شوند."

تور ها تماما همراه با صحنه سازی هستند. اعضای کلیسا در نقش های از پیش تمرین شده خود، در لباس های قرص شده برای یک دست جلوه کردن، پیش تر نسبت به آنچه باید بگویند تمرین داده شده اند. سپس بازدید کنندگان که افراد برجسته ای هستند به افرادی که ظاهرا معتادان هروئین ترک داده شده، معلولین بهبود یافته، و بچه های خیابانی کوچک که از اینکه بر سر سفره سخاوتمندانه جونز بخوبی سیر میشوند راضی هستند معرفی می گردند. اگر دیدارها موفقیت آمیز باشند و فرد بیرونی در حالیکه تحت تأثیر قرار گرفته است از محل خارج شود، جونز بعد از رفتن وی در نقش دیگری ظاهر میگردد. او در برابر جماعت ایستاده و به مسخره کردن بازدید کننده میپردازد، ادای صدای او را در آورده و سؤالاتی را که وی نموده تکرار میکند و به اینکه چگونه زنان بازدید کننده میخواستند نظر او را جلب کنند میخندد.

محدود کردن و کنترل نمودن تحقیقات

راه دیگر برای کنترل نظرات راجع به یک فرقه، کنترل کردن تحقیقات در خصوص آن فرقه است. محققین علوم رفتاری، برای اغلب یافته های پایه ای خود، بر اطلاعات بدست آمده از مصاحبه ها تکیه میکنند. اما بهر صورت، آنچه که اعضای فرقه ها به بیرونی ها میگویند ممکن است کنترل و محدود شده باشد. عموماً، تنها اعضای بخصوصی به عنوان سخنگویان گروه معرفی میگردند. سایرین دستور گرفته اند تا حتی بین خانواده یا دوستان خودشان هم که عضو نیستند صحبت نکنند. اعضا آموخته اند که غیر عضو ها "غیر مطلع" و "غیر منضبط" تر از آن هستند که بفهمند موضوع کار گروه چیست، و اعضا توجیه شده اند تا مراجعات بیرونی را به افراد بالاتر در درون سیستم ارجاع دهند.

هنگامی که والدین یا دوستان یک فرد نسبت به موضوع معینی در خصوص نحوه زندگی در گروه مربوطه سؤال میکنند، عموماً یک عضو فرقه به این شکل پاسخ میدهد که: "من نمیتوانم به این سؤال پاسخ بدهم. هر کس لازم است خودش بداند". اعضا نه تنها نحوه واکنش نشان دادن را آموزش میگیرند، بلکه اغلب از آنها انتظار میرود که - یا بصورت شفاهی و یا بصورت کتبی - برخورد های خود با بیرونی ها را بطور کامل گزارش نمایند؛ و چنانچه اگر همانطور که دستور گرفته اند عمل ننمایند غالباً مؤاخذه میگردند. به همین دلیل است که پاسخ بسیاری از اعضای فرقه ها بصورت بارزی مشابه، خالی از واکنش های نرمال، بیشتر یک سویه، و غالباً غیر مربوط به سؤال مطرح شده است. تعجبی ندارد که اعضای فرقه ها عمدتاً برنامه ریزی شده به نظر میرسند. صدها عضو سابق فرقه ها در خصوص جلسات بازی کردن نقش در فرقه ها توضیح داده اند که اعضا در آن جلسات نحوه پاسخ دادن به سؤالات بیرونی ها را تمرین میکرده اند.

یک نمونه افراطی از این دست در یک فرقه سبک زندگی در کالیفرنیا تجربه شد که ادعا میکرد اعضایش ذوب و در یکدیگر آمیخته شده اند. وقتی خانواده مضطربی به مقر اصلی مراجعه کرده و خواهان دیدن دخترشان شدند - که دختری بیست ساله با موهای تیره و ریز نقش بود - آنها با مردی بلوند، میان سال، و قوی هیكل مواجه گردیدند که در مدخل ورودی به آنها خوش آمد گفته و اظهار داشت: "حالا من دختر شما هستم. ما قابل تعویض با یکدیگر، در هم آمیخته در یکدیگر، و ذوب شده در همدیگر هستیم." خانواده مربوطه ماهها تلاش می کرد دخترشان را به تنهایی ببیند ولی هرگز موفق نشدند. گروه مانند یک دسته بزرگ پرندگان، به هم متصل بودند که با یکدیگر پریده و با هم دیگر جیک جیک میکردند، و البته تنها رهبران با بیرونی ها صحبت مینمودند.

بخاطر چنین محدودیتی، هر محققى که بر روی فرقه ها کار میکند، و امیدوار است نمونه واکنش های گسترده و آشکار کننده ای کسب نماید، درمانده خواهد شد. در حقیقت، محقق مربوطه برای مدتها نخواهد فهمید که او در برابر نمونه های به دقت انتخاب شده از اعضای به خوبی تعلیم داده شده که میدانند چگونه بر طبق تمایلات رهبران عمل نمایند قرار میگیرد.

بنابراین، محقق تنها چیزهایی را خواهد شنید که اعضای گروه آموخته اند تا بگویند که به آنها اعتقاد دارند، و او آن مطالب را البته تنها از تعداد اندکی افراد معرفی شده خواهد شنید.

رهبران فرقه ها همچنین نوعاً محققین را بوسیله تهدید به قطع منابع تحقیقی که در دسترسشان است مرعوب میکنند. معمولاً، یک محقق به رهبر گروه مراجعه میکند تا دسترسی به اعضا را برایش ممکن سازد. چنین دسترسی ممکن است داده شود، ولی همچنان که زمان میگذرد، محقق بیشتر به گرفتن تضمین برای بقیه نمونه های مورد نیاز خود وابسته میگردد، رهبر ناگهان بطور سر بسته و یا حتی بصورت آشکار عنوان مینماید که اگر محقق با طرح هرگونه یافته های "غلط" در گروه یا پیش کشیدن هرگونه مطلب تأیید نشده از طرف گروه، مانند طرح انتقادات و شکایات، گروه مربوطه را ناراحت کند، آنگاه کامل شدن مطالعات وی مورد تهدید قرار خواهد گرفت زیرا دسترسی های بعدی به این گروه و گروه های متحد دیگر قطع خواهند شد. این نوع تهدید در باز داشتن تعدادی از محققین و دانشگاہیان، از دادن بیانیتهای واقعا حقیقی در خصوص فرقه ها و پروسه های بازسازی فکری که بکار میگیرند، موفق عمل کرده است.

در یک مورد، از جانب یک ناشر از یک پروفیسور معروف دانشگاه خواسته شد تا کتاب باربارا آندروود Barbara Underwood، یک عضو سابق فرقه، به نام گروگان بهشت Hostage to Heaven را مورد بازبینی قرار دهد. پروفیسور به ناشر نامه نوشته و در حالیکه کتاب را ستایش میکرد مطرح نمود که کتاب مربوطه "یکی از عالی ترین و جالب ترین نوشته هایی است که در نوع خود بوده است"؛ اما وی نظر مثبتی برای چاپ عمومی کتاب ارائه نخواهد داد. او گفت "اگر این کار را انجام دهد رابطه ظریفش با هر یک از آنها بهم خواهد خورد" (یعنی با فرقه مربوطه و متحدینش). پروفیسور از ترسش تصمیم گرفت تا نظر مثبت خود را نسبت به کتاب برای خودش حفظ نماید چرا که نمیخواست نوشته های با محتوای نظر مساعد وی نسبت به فرقه ها و گروه هایی که از پروسه های بازسازی فکری استفاده مینمایند، که البته همیشه وی در این خصوص مورد مشورت قرار میگرفت، زیر علامت سؤال بروند.

آزار درمانگران و حقوق دانان

روانکاو، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، و حقوق دانان اتفاقات مختلفی را بدلیل یاری و درمان اعضای فعلی و سابق فرقه ها از سر گذرانده اند. این اتفاقات طیفی از اقدام برای تخریب شخصیت آنان گرفته تا تلاش برای باطل کردن جواز کارشان را تشکیل میدادند.

- یک زن مددکار اجتماعی روانکاو در ماساچوست Massachusetts که به بسیاری از اعضای سابق فرقه ها کمک میکرد، به صورت یک هدف ثابت آزار و اذیت آنان درآمده بود. یکی از موارد برجسته از این دست زمانی اتفاق افتاد که یک دسته گل سرخ به محل کار او همراه با یک کارت تشکر بخاطر کوشش های وی جهت تخریب یک مذهب ارسال شده بود که امضای آن "حزب نازی آمریکا" بود.
- دو پزشک در کالیفرنیا که اعضای سابق فرقه ها را معالجه میکردند متوجه شدند که بسیاری از این فرقه ها برای هیئت بازرسان پزشکی ایالت نامه نوشته و ادعاهای موهن و دروغین بر علیه پزشکان مربوطه، صرفاً بخاطر اینکه درمانگر جدانشدگان از فرقه ها بوده اند، طرح کرده بودند.
- طبق گزارشاتی که والدین یک فرد از طرف برخی کارکنان یک بیمارستان که شاهد ماجرا بودند دریافت کردند: "یک عضو بشدت مریض و کاملاً آسیب دیده یک فرقه غیر معمولی، که بصورت یک قاعده پیروانی را که قادر به ادامه پرداخت کمک مالی نبودند اخراج میکرد، نهایتاً در یک بیمارستان بستری شد. ظاهراً او (بنا به درخواست فرقه) از آن جدا شده بود، و اعضای آن فرقه با تهدید سلاح او را اخراج کرده بودند." بیمارستان هیچ کمکی به خانواده نکرده و هرگز موضوع را به پلیس اطلاع نداد. مقامات بیمارستان رسماً آنچه را که کارکنان به والدین گفته بودند را تکذیب نمودند که این

عمل ابعاد تأثیر عملکرد فشار و ایجاد تنش بر روی پزشکان را نشان میدهد که در نتیجه وجدان حرفه ای خود را زیر پا میگذارند.

- در یک مورد جنجالی، یک حقوق دان کالیفرنایی مورد هجوم یک مار زنگی قرار گرفت که توسط اعضای گروه سینانون Synanon در صندوق پستی او گذاشته شده بود. این فرقه از برنامه بازسازی افراد پس از ترک مواد مخدر و الکل شروع کرده و به یک فرقه چندین میلیون دلاری ارتقاء یافته و به همین ترتیب از یک بنگاه ظاهرا خیریه ای به یک مذهب تغییر کرده بود. پل مورانتس Paul Morantz، یک وکیل مدافع حقوقی در پاسیفیک پالیسیدز Pacific Palisades، با فرقه سینانون در سه کیس مدنی بعلاوه یک کیس کودک دزدی جنگید که نهایتا قاضی حکم نمود مادر بزرگ میتواند سه نوه خود را از فرقه سینانون پس بگیرد.

قبل از آن، مورانتس مبلغ ۳۰۰ هزار دلار خسارت برای یک زن بیست و پنج ساله برنده شده بود. شوهر این زن نقشه کشیده بود تا او را وقتی از سر کار بر میگشت به انستیتوی روانکاوای عصبی دانشگاه لس آنجلس UCLA Neuropsychiatry Institute ببرد، ولی در طول روز آن زن آنقدر مضطرب گشت که به یک کلینیک در سانتا مونیکا Santa Monica مراجعه کرده و درخواست آرامبخش نموده بود. از آن محل او مستقیما به تأسیسات گروه سینانون در سانتا مونیکا برای مشاوره فرستاده شد. "زمانی که او وارد سینانون شد، به او اجازه داده نشد تا آنجا را ترک کند. سازمان به وسیله تلفن به شوهر او اطلاع داد که همسرش حالا در سینانون زندگی میکند و او برای نود روز قادر به دیدنش نخواهد بود." شوهر مربوطه به پل مورانتس برای گرفتن کمک مراجعه کرد. بعد از نود روز مذاکرات قانونی خصوصی، مورانتس زن خود را پس گرفت. "موهای وی تراشیده شده بود و توسط اعضای سینانون متقاعد گردیده بود که شوهرش میخواست او را طلاق بدهد." به او گفته شده بود که نمیتواند محل را ترک کند، و او گزارش نمود که مچ دست او را گرفته و به هر سو میکشیدند و بر سرش فریاد میزدند. بر اساس درخواست شوهر، مورانتس یک شکایت حقوقی را طرح نمود. "وکلاهی سینانون آنقدر قاضی را در حین دادرسی با نادیده گرفتن مقررات دادگاه عصبانی کردند که او فرقه سینانون را غایب اعلام کرد،" و زمانی که یک دکتر شهادت داد که زن مربوطه مورد "تجاوز ذهنی" قرار گرفته است قاضی پرداخت خسارت ۳۰۰ هزار دلار را معین کرد.

در بعد از ظهر ۱۰ اکتبر ۱۹۷۸، مورانتس به خانه و سراغ صندوق پستی اش رفت، و آنگاه بوسیله یک مار پشت الماسی چهار و نیم فوتی (۱۳۵ سانتی متر) که در آنجا گذاشته شده بود گزیده شد. اسباب صدای زنگ مار زنگی برداشته شده بود تا خطاری شنیده نشود. طبق گزارشات واصله، او همچنان که با آمبولانس به طرف بیمارستان برده میشد فریاد می زد "سینانون مرا زد!". مورانتس به سختی، با یازده شیشه سرم ضد زهر که به وی تزریق شد، از حمله مربوطه نجات یافت. او بهر حال مشکلاتی در کارکرد همان دستی که نیش زده شده بود داشت. شاهدانی که دو مرد مشکوک را مقابل خانه مورانتس دیده بودند شماره خودروی آنان را، علیرغم اینکه تلاش شده بود با نوار چسب تغییر داده شوند، برداشته بودند. خودروی مربوطه به نام سینانون ثبت شده بود. دو تفنگدار ممتاز Imperial Marine از نیروی مقتدر سینانون به نام های لانس کنتون Lance Kenton و جو موزیکو Joe Musico دستگیر شده و متعاقبا ادعا نمودند که هیچ رابطه ای با توطئه ارتکاب به قتل مربوطه نداشته اند.

یک ماه بعد از حمله مار زنگی، مأموران اعمال قانون با جواز جستجو، مدارک و نوارهای صوتی شامل موردی که چارلز ددریچ Charles Dederich در خصوص "وکلاهی طماع" صحبت کرده بود که تلاش میکنند "خون سینانون را بکنند" را مصادره کردند. او گفته بود "ما با قوانین خاص خودمان بازی را ادامه خواهیم داد. من کاملا مایلم پای وکیل خصوصی را بشکنم و پای زنش را هم بشکنم و دست بچه شان را هم قطع کنم. این راه خیلی مؤثر تری برای اطلاع رسانی خواهد بود . . . من واقعا گوش او را در شیشه الکل میخوام. بله واقعا میخوام."

تهدید کردن شاکیان حقوقی

شکایات حقوقی مقولات پرخرجی هستند. ولی برخی فرقه ها کارکنان حقوقی داخلی بسیار پیشرفته دارند که شامل تعداد زیادی کمک وکیل برای کمک به وکلای داخلی است. بنابراین اقدام قانونی برای فرقه ها خیلی پرخرج نیست، در حالیکه کسانی که باید از خودشان دفاع کنند بسادگی میتوانند در جنگ بر علیه تاکتیک های حقوقی آنان ورشکست شوند.

در میان مواضع دادخواهانه تری که فرقه ها علیه منتقدین خود گرفته اند موردی در خصوص گروه سینانون بود. هم رسانه های محلی و هم رسانه های ملی نسبت به اینکه در خصوص سینانون بعد از قضیه بنگاه هرست Hearst Corporation گزارش تهیه کنند ترسانده شدند. طی یک دوره دو ساله در دهه ۱۹۷۰ میلادی، دو کیس حقوقی افترا و توطئه بر علیه این بنگاه توسط فرقه سینانون به مبلغ ۲/۶ میلیون دلار به نتیجه رسید. سینانون بر علیه مجله تایم Time نیز شکایت کرده و برای بیش از ۷۶ میلیون دلار بخاطر مقاله ای که در اواخر سال ۱۹۷۷ درج شده بود ادعای غرامت کرد. این گروه از تلویزیون ای بی سی ABC نیز مبلغ ۴۰ میلیون دلار ادعای خسارت نمود. آنها بر علیه وزارت بهداشت نیز شکایت کرده و ۳۵ میلیون دلار غرامت خواستند، و هنگامی که هیئت منصفه عالی استان مارین Marin County درخواست تحقیقات در خصوص گروه سینانون کرد، اعضای هیئت منصفه مربوطه با یک شکایت ۵۵ میلیون دلاری مواجه شدند. سایر شکایات و صدها تهدید به شکایت نیز متعاقبا صورت گرفت. بعد از آن، رسانه ها بطور مؤثری دهانشان بسته شده و گروه سینانون را در سکوت محض رها کردند، تا اینکه یک سری مقالات در یک هفته نامه کوچک به نام "Point Reyes Light" درج گردید.

در آوریل سال ۱۹۷۹، دیوید و کتی میچل David and Cathy Mitchell، سردبیران هفته نامه "Point Reyes Light" و همکارشان ریچارد اوفشه Richard Ofshe، که یک جامعه شناس در دانشگاه کالیفرنیا بود، برنده جایزه پولیتزر Pulitzer Prize (مترجم: جایزه پولیتزر که بعد از جوزف پولیتزر روزنامه نگار و نیکوکار آمریکایی به این نام معروف شده است بطور سالیانه در رشته های روزنامه نگاری و موسیقی و ادبیات در آمریکا اهدا میگردد) بخاطر خدمات عمومی شایسته Meritorious Public Service برای روزنامه برای تحقیقات و افشاگری علیه گروه سینانون شدند. در خصوص انتخاب آنان برای دریافت این جایزه، رالف کریب Ralph Craib نوشت: "سازمان های خبری اصلی هرگز مایل نبودند وارد درگیری حقوقی، که قطعا توسط سازمان مربوطه با بخش حقوقی ۴۸ نفره اش پیش برده میشد، بشوند. ولی در صورتی که دیوید میچل و همسر و همکارش کتی هفته ها داستان های کتک زدن ها، سلاح کشیدن ها، و سایر اعمال عجیبی که این فرقه در آنها درگیر بود را به چاپ رساندند."

تنها بعد از اینکه میچل ها و اوفشه جایزه پولیتزر را برنده شدند، شورای اخبار ملی National News Council روی شکایتی از یونایتد پرس بین المللی United Press International، شروع به تحقیق در خصوص تلاش های گروه سینانون برای ساکت کردن انعکاس رسانه ها از مشکلات گروه کرد. شورا فهمید که وکلای گروه سینانون تنها در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ اقدام به ۹۶۰ مورد تهدید به شکایت قانونی علیه رسانه های مختلف کرده بودند.

بلافاصله، گروه سینانون سه دعوی قانونی علیه میچل ها و اوفشه اقامه نمود که مربوط به درج یافته های آنان در خصوص سینانون در رسانه ها بود. وقتی تلویزیون سی بی اس CBS در صدد تولید فیلمی در خصوص کار میچل ها و اوفشه برآمد، گروه سینانون تهدید به شکایت کرده و جلوی تولید فیلم مربوطه را گرفت. سینانون هریک از موارد شکایت را باخت و سه محقق مربوطه بر شکایات مطروحه فائق آمده و غرامت دریافت کردند، که تنها بخاطر خدمات رایگان ارائه شده به میچل ها از طرف مؤسسه حقوقی هلر و اهرمان Heller and Ehrman در سان فرانسیسکو و بخاطر دفاع دانشگاه کالیفرنیا از اوفشه عملی گشت.

این وقایع و موضوع مار در صندوق پستی نقاط عطفی برای گروه سینانون بود. رسانه‌ها دیگر بخاطر ترس از تلافی قانونی از نوشتن در خصوص گروه باز نایستادند. سینانون شکایات قبلی خود در خصوص مؤسسه مجله تایم را باخت و تایم ادعای غرامت کرد. تلویزیون ABC نیز از سینانون ادعای غرامت نمود؛ سه مرد جوان که توسط اعضای سینانون کتک خورده بودند، همینطور پل مورانتس Paul Morantz؛ و یک خانواده که در نزدیکی محل سازمان زندگی میکرد بخاطر دیدن اذیت و آزار و سایر موارد شکایت کردند، و تعدادی موارد دیگر نیز اقامه گردید.

ترس افراد و سازمان‌ها و اکراهشان به حرف زدن بی اساس نیست، چرا که سابقه آزار و اذیت از طرف فرقه‌ها نسبت به منتقدینشان مشخص است. نه تنها متخصصین بلکه گروه‌هایی از شهروندان معمولی نیز مورد مزاحمت و عذاب واقع شده‌اند. شبکه هوشیاری فرقه Cult Awareness Network (CAN) که گروهی غیر انتفاعی و متشکل از داوطلبان است، خود را وقف آموزش عموم در خصوص تأثیرات مخرب کنترل ذهنی نموده که نتیجتاً آماج حملات بیشماری نیز قرار گرفته است. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳، فرقه کلیسای علم‌شناسی Church of Scientology به تنهایی بیش از چهل و هفت کیس حقوقی و دهها شکایت حقوق بشری علیه CAN و/یا اعضا و وابستگانش اقامه نمود. برخی از این موارد کوشش‌هایی بود که برای گرفتن رأی دادگاه برای وادار کردن CAN به مجاز شمردن افراد فرقه علم‌شناسی برای کار در دفتر ملی CAN یا شرکت در کنفرانس‌های CAN صورت گرفت. این هدف مشخص شده به همان اندازه مضحک است که بر فرض نازی‌ها خواسته باشند برای گرفتن حق کار کردن در اتحادیه ضد افترا Anti-Defamation شکایت نمایند!

تا اکتبر ۱۹۹۴، همه این کیس‌ها به غیر از چهار مورد مختومه شدند، و فرقه علم‌شناسی در هیچ یک از آنها به جایی نرسید. همانطور که رئیس سابق CAN پاتریشیا رایان Patricia Ryan، دختر نماینده کنگره آمریکا لئو رایان Leo J. Ryan که در جونزتاون مورد سوء قصد قرار گرفت گفت: "دادگاه‌های آمریکا هرگز به این خاطر بوجود نیامده‌اند تا از آنها برای تخریب هر آنکس که به عنوان دشمن آنان شناخته میشود استفاده ابزاری، از طریق صرف پول جهت اقدامات حقوقی، شود." فرقه علم‌شناسی سابقه طولانی از استفاده از دادگاه‌ها در این راه دارد، و این موضوع چنانچه اگر عدالت در دادگاه‌های امروز ما معنایی داشته باشد باید متوقف گردد.

مجبور کردن خویشان و دوستان به سکوت

انواع تاکتیک‌ها برای سعی در مخفی نگاه داشتن فرقه در برابر خویشان و دوستان کنجکاو یا کسانی که خیلی سؤال میکنند بکار گرفته میشود. برای مثال، اگر خویشاوندان با دفاتر عمومی یا رسانه‌ها تماس بگیرند، عضو خانواده آنان در فرقه اغلب نسبت به هرگونه تماس بعدی با خانواده منع میگردد. معلوم گشته است که اعضای جوان تر فرقه برای والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگ خود با عباراتی همچون: "من متأسفم که میشنوم شما با ایستگاه رادیو تماس گرفته‌اید، ولی از آنجا که چنین کاری را انجام دادید، من دیگر برایتان نامه نخواهم نوشت"، نامه ارسال کرده‌اند.

همچنین معروف است که بسیاری گروه‌ها اعضای خود را، چنانچه خویشاوندان جویای وضعیت آنان گشته، به هر ترتیب نسبت به گروه برخورد منفی داشته، یا با مطبوعات، مقامات، یا محققین صحبت کرده باشند، به خارج از منطقه، ایالت، یا حتی کشور فرستاده‌اند. اگر شخص مربوطه در فرقه از طرف اقوام خود اطلاعاتی در خصوص فرقه بدست آورده باشد، باز هم عضو مذکور معمولاً از معرض دید جابجا شده و خانواده‌ای که دید منفی نسبت به فرقه داشته است از دفاتر فرقه دور نگاه داشته میشود. این البته جلوی برخی خانواده‌ها را در خصوص اینکه با موفقیت فرقه‌ها را در رسانه‌ها افشا نمایند و جلوی مقررهای آنها را به منظور دسترسی به اقوام خود در فرقه سد کنند نگرفته است.

زنی که برای دخترش در یک فرقه کاهنی بین‌المللی نامه نوشته بود در عوض و در نهایت تعجب نامه زیر را از یک

غریبه دریافت نمود:

بطور اتفاقی نامه شما به دستم رسید که در حقیقت برای باربارا Barbara فرستاده بودید. در این لحظه محل دقیق او را نمیدانم، ولی خیلی زود خواهم فهمید و مطمئن خواهم شد که نامه تان را دریافت نماید. . . . آخرین باری که از وی خبر داشتم در نپال Nepal که کشوری در همسایگی هندوستان است بود. تابحال وی قطعاً باید به کشور دیگری رفته باشد. شما میتوانید با من در ارتباط باشید، و من پیگیری میکنم تا شما گهگاه از کار او با خبر شوید. معذالک اگر مایلید کاری خوب و قشنگ انجام دهید، میتوانید برای ما از بیسکویت های مخصوص کریسمس خودتان همراه با یک چک کمک مالی بفرستید. و من مطمئن هستم که اگر اینرا به باربارا بگویم او بقدری خوشحال خواهد شد که گویی خودش بیسکویت ها را گرفته است.

برخی اوقات وقتی گرمای تنش بر روی فرقه به نقطه جوش میرسد، بعضی از گروه ها تمامی فعالیت های خود را به بخش دیگری از کشور یا خارج از کشور منتقل میکنند تا از انجام تحقیقات یا مراجعات بیشتر و تبلیغات منفی در امان بمانند. معلوم گشته است که گروه بعد از گروه دست به چنین کاری زده و به اروپا، هائیتی، استرالیا، یا کشورهای امریکای جنوبی نقل مکان کرده اند.

آزار و اذیت فوق العاده

کسانی که به فرقه ها انتقاد کرده و یا با آنان مخالفت میورزند با حرکات ایدایی فزاینده روبرو میگردند. به آنها از طرف افرادی که خود را گزارشگرانی معرفی میکنند که خواهان اطلاعاتی در خصوص فعالیت های محلی ضد فرقه هستند تلفن زده میشود. همسایگان، خویشان، و کارفرمایان نیز از جانب اشخاصی با هویت ساختگی در خصوص موضوعات مختلف مورد تماس تلفنی یا مراجعه قرار میگیرند که نهایتاً فرد فعال ضد فرقه را متهم به انواع جرائم مینمایند. در جلسات حمایت شده از جانب CAN و سازمان های مشابه تعلیمی و تحقیقی مردمی، بوسیله این دسته افراد اعمال نفوذ و ایجاد اختلال شده است. رزرواسیون هتل و پرواز شرکت کنندگان کنسل شده اند. پرونده ها مورد جستجو قرار گرفته، لیست اسامی دزدیده شده، سطل های آشغال و سبد های کاغذ های باطله بازرسی شده، و به سخنرانانی که از قبل برای برنامه مشخص شده اند جهت تطمیع مراجعه گردیده است. همینطور اعلام اخطار های ساختگی برای آتش سوزی و بمب گذاری در محل برگزاری چنین جلساتی عمل ناشناخته ای نیست.

من در کار شخصی خودم، اغلب توسط فرقه ها مورد اهانت، تهدید، شکایت حقوقی، و اذیت قرار گرفته ام زیرا که بر علیه تعدادی از آنها در کیس های قانونی شهادت داده و بر علیه عملکردهای بخصوصی که داشته اند صحبت نموده ام. یکبار، زمانی که برای سخنرانی در "مجلس اعیان بریتانیا British House of Lords" دعوت شده بودم، در فرودگاه لندن بازداشت شدم زیرا که یک فرد مزاحم به مقامات گمرک اطلاع داده بود که من یک تروریست ارتش جمهوری خواه ایرلند IRA هستم! موضوع خیلی زود حل و فصل شد ولی شاید این نمونه تصویری از نوع زندگی کسانی که سعی میکنند عموم مردم را در خصوص فرقه ها مطلع نمایند بدست بدهد. زمانی که هنوز در لندن بودم، برای سخنرانی در یک کلیسا دعوت شدم. وقتی شروع به صحبت کردم، مردی که بیشتر شبیه به قاصدی بود که حامل تلگرامی است در وسط کلیسا به طرف من در حالیکه سطل بزرگی در دست داشت دوید و برای بردن آبروی من شروع به خواندن اشعار مستهجن کرد. او بعداً در مقابل مقامات اعتراف نمود و مشخص کرد که کدام فرقه به او برای این کار پول پرداخت کرده است.

زن جوانی سالها قبل در دفتر کار من در دانشگاه ظاهر گشت که خود را دانشجو معرفی میکرد. او داوطلب شد تا در کارهای دفتریم، همانطور که تعدادی از دانشجویان این کار را میکردند، کمک کند که شامل بایگانی بریده جراید و مقالات برای

استفاده خودم و سایر راهنمایان بود. یک روز او ناپدید شد، ولی خیلی زود نامه ها و تلفن ها شروع گردید. او از کارنامه های دانشجویان فتوکپی تهیه کرده و دست خط مرا بر روی صفحه اول آنها جعل نموده و یادداشت هایی نظیر "این دانشجو یک فعال خوب سازمان سیا CIA خواهد شد" نوشته بود. این کار به این خاطر انجام شده بود که وانمود شود که گویا کارنامه برخی دانشجویان توسط من برای آژانس های سری فرستاده شده و گویا که من دانشجوی مربوطه را بدون اطلاع خودش به آژانس های دولتی معرفی کرده ام و گویا که من خودم هم مأمور همان آژانس ها هستم! او سپس این کارنامه ها را برای دانشجویانی که آدرس آنان را از دفتر راهنمای دانشجویی بدست آورده بود پست کرد.

مدتی بعد، بر اساس قانون آزادی اطلاعات Freedom of Information Act مدارکی را دریافت کردم که مربوط به زمانی بود که دولت اقدام به تفتیش محل فرقه آن زن جوان کرده و از آنان باز پرس گرفته بود. در میان مدارک مذکور موردی که به قول فرقه مربوطه "گزارشات امنیتی" خوانده میشد بود که شامل گزارشات مفصل و ساختگی با امضای همان زن میشد که در آنها وی نام هر کسی را که به دفتر من، در مدت کوتاه حضور وی، مراجعه کرده بود را نوشته بود. او طبعاً برای اذیت من و جاسوسی بر کارم فرستاده شده بود، و داستان های عجیب و غریبی از همان نوعی که فرقه اش میخواست است ساخته بود، که البته تماماً تولیدی و غیر واقعی بودند.

من دریافت کردم که باید تحت نام های مستعار سفر کرده و هتل رزرو نمایم زیرا یک فرقه مردی را مأمور مونیاتور کار من و سخنرانی ها و جلساتی که شرکت میکردم نموده بود. او همیشه رزرواسیون های هتل و پرواز مرا کنسل میکرد. وقتی او از فرقه جدا شد، نامه ای جهت عذر خواهی برایم نوشت و خواست تا او را برای تمامی مزاحمت هایی که برایم، هنگامی که به خواسته های فرقه عمل میکردم است، ایجاد کرده است ببخشم.

در یک مقطع، مستمراً هر شب تلفن هایی در ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب دریافت میکردم تا اینکه یک مأمور پلیس وارد موضوع شد. او منتظر گشت و خود به تلفن پاسخ داد و به تلفن کننده شماره کارت پلیس خود را داده و گفت اگر میخواهد صحبت کند به اداره پلیس برکلی زنگ زده و با آنها حرف بزند. این قضیه به تماس ها پایان داد.

یکبار، زمانی که من یک سری مصاحبه با دو عضو سابق فرقه که بر علیه فرقه مربوطه شکایت کرده بودند انجام میدادم، هر روز صبح یک موش صحرائی قهوه ای بزرگ مرده، که یک چوب آب نبات در قلبش فرو شده بود، بر روی پله های درب ورودی خانه، قبل از اینکه اعضای سابق مذکور مراجعه نمایند، گذاشته میشد. بی شک این کار بخاطر این انجام میپذیرفت که به من و همچنین آنان خاطر نشان شود که ما همگی "موش صحرائی" هستیم. در همان دوران، یک روز بیش از بیست موش صحرائی بزرگ قهوه ای – که البته اینبار زنده بودند – در خانه من رها شدند. من گمان میکنم که فرقه مربوطه میخواست است موش های صحرائی در خانه من پخش شوند، ولی از آنجا که موش ها در مجرای منتهی به اتاق زیر شیروانی گذاشته شده بودند، لذا یک گله موش در اتاق زیر شیروانی آنقدر این طرف و آن طرف دویدند تا همه شان را گرفته و بیرون بردند.

من یکبار در یک کیس حقوقی که در آن هیئت منصفه به یک عضو سابق فرقه حکم پرداخت غرامت چند میلیون دلاری بر علیه فرقه مربوطه را داده بود شهادت دادم. شهادت من بیان میکرد که چگونه عملکرد فرقه و نحوه رفتار با مرد مربوطه، آنقدر برایش در طی آن مدت زمان خرد کننده و دارای عواقب تخریبی بوده است که او بیمار روانی شده است. فردای روزی که هیئت منصفه حکم خود را صادر کرد، فرقه شروع به اقدام برای اقامه یک شکایت مغرضانه بخاطر برخی اتهامات ساختگی بر علیه مرد مذکور، وکیل وی، و متخصصینی که برای او شهادت داده بودند کرد، که صرفاً برای اذیت و آزار و گذاشتن هزینه سنگین بر روی دست همه ما بود. کیس آنان عاقبت توسط یک قاضی در جنوب کالیفرنیا، البته بعد از گذشت سالها، کنار گذاشته شد.

در همان کیس، من توسط محافظین مسلح در طول تمامی محاکمات، حتی تا دستشویی، اسکورت میشدم تا احیاناً از طرف اعضای فرقه که جلوی درب ورودی ساختمان دادگاه و کریدور ها را با در دست داشتن پلاکاردهای بلندی اشغال کرده بودند مورد هجوم قرار نگیرم. من دو روز و نیم برای "تحقیقات مستقیم" در جایگاه شهود بودم، ولی وکلای فرقه برای "تحقیقات متقابل" مرا دوازده و نیم روز در جایگاه شهود نگاه داشتند. کریدور ها و محوطه دادگاه هم کاملاً به یک صحنه تماشایی تبدیل شده بود.

دفتر من مورد دستبرد قرار گرفته و صدها نوار ویدئویی و صوتی مصاحبه ها با اعضای سابق فرقه ها و سایرین به سرقت برده شدند. سطل آشغال و سبد کاغذهای باطله من و سایر موارد به طور مستمر دزدیده میشدند، بطوریکه من در حال حاضر از سومین کاغذ خورد کن خود استفاده میکنم.

در موارد متعدد زمانی که من در حال سخنرانی بودم، فرقه های مختلفی اعضای خود را برای بستن راه به دانشگاه یا سازمان حامی برنامه می فرستادند. یک بار هنگامی که من در یک بیمارستان محلی برای دندانپزشکان سخنرانی میکردم، فرقه ای که معمولاً افراد را در یونیفورم های نازی ها برای گرفتن جلوی من میفرستاد اقدام به اعزام نظامیان معمول خود که حدود ۱۵ نفر نازی حامل پلاکارد بودند نمود که عنوان مینمودند من یک جراح مغز و اعصاب نازی ها بوده ام! وقتی حراست بیمارستان وارد شده و از من سؤال نمود که "این مسخره هایی که در بیرون و مقابل بیمارستان پلاکارد به دست گرفته و نام شما را فریاد میزنند چه کسانی هستند؟" من به آنها نام فرقه را گفته و توضیح دادم که من جراح مغز و اعصاب نازی ها نبوده ام و من تنها برای صحبت در خصوص تأثیرات هپنوتیزم برای کاهش درد و هیجان حین درمان دندان به آنجا رفته بودم. همچنین توضیح دادم که بر علیه فرقه مربوطه در چندین کیس حقوقی شهادت داده ام و لذا آنها میخواهند در تلافی چهره مرا خراب کنند و مرا ضایع نمایند. افراد حراست بیرون رفتند و میدانم به آن نفرات چه گفتند ولی گروه مربوطه پلاکاردهای خود را برداشته و سوار دو وانت شده و در حالیکه گیج به نظر میرسیدند به دنبال کار خودشان رفتند.

اقدام برای تحقیر من و خراب کردم وجهه ام نیز بخشی از کوشش های تعدادی از فرقه های بزرگ، بین المللی، و خیلی ثروتمند برای انگشت نما کردن من میباشد. من از دوستانم شنیده ام که به آنها و سایر متخصصین گفته شده است که: "ببینید با سینگر Singer و سایرینی که علیه ما حرف زدند چکار کردیم. این عمل میتواند در مورد شما نیز اتفاق بیفتد. بنابراین شمای پروفیسور یا دکتر بهتر است چیزی که ما دوست نداریم نگوئید مگر اینکه علاقمند باشید مثل سینگر با شما رفتار شود."

من از کوشش هایم دست نکشیده ام، و آزار و اذیت نیز البته همچنان ادامه دارد، و آنچه را که من در اینجا مورد اشاره قرار داده ام تنها بخش کوچکی از آنچه است که بر من گذشته است.

* * * * *

مثال های هول انگیز بسیاری از کوشش های سخت و گسترده فرقه ها برای ساکت و مرعوب کردن منتقدین وجود دارند. نه تنها محققین، روزنامه نگاران، نویسندگان، و شهروندان عادی تحت ارعاب، هجوم، و شکایت حقوقی، قرار گرفته اند بلکه فرقه ها اقدام به ترساندن کارشناسان در خارج از دادگاه و حمله و هجوم به متخصصینی که به نفع اعضای سابق فرقه ها شهادت داده اند نیز نموده اند. فرقه های معینی با این امید که بتوانند به سرکوب وکلا، پزشکان، روانکاوان، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، بازرسان رفاه کودکان، و هر کسی که ممکن است به قربانیان فرقه ها در شکایات قانونی یا گرفتن کودکان یاری رسانده باشد بپردازند، خود را تا نهایت خبثت تنزل داده و از تاکتیک های ترور استفاده کرده اند. بعلاوه، آنها شکایاتی بر

مبنای اتهامات واهی و فضاحت بار بر علیه حقوق دانان انجمن بار (bar association) (مترجم: کانون وکلای دادگستری)، و بر علیه روانشناسان و سازمان های حرفه ای اقامه نموده اند.

تاکنون امانت، تعهد، و صداقت معمولاً برتری و دست بالا را داشته است، و قربانیان سوء رفتار فرقه ها هنوز میتوانند متخصصین بیشتر و بیشتری را جهت دریافت کمک به خویشتن، علیرغم حملات بی پایانی که بر ایشان وارد میشود، بیابند.

ادامه دارد ...